به مناسبت بزرگداشت از
سالروز تولـد استادخلیل الله خلیلی

یمگان

تالیف

خلیل الله خلیلی



با مقدمه و ویرایش

پوهندوی سید نور الحق کاوش

کابل ، ۱۳٦۹

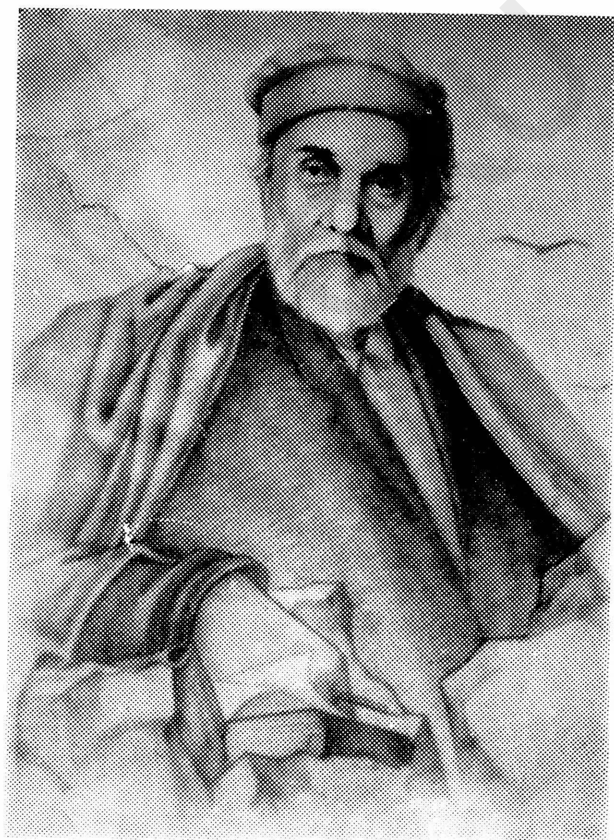


بنام آنکه دارای جـهانســـت
خداوند تن و عقل و روا نســـت

بهر و صفیکه گویم زو فزو نست
زهر شمر حیکه من رانم برو نست

بهر کاری مدد گارت خدا بس
دلیل راه دینت مصطفـــی بس

(ناصر خسرو)



تصو یری از استاد خلیلی در پسین سالهای زنده‌گی.

مقدمه



به نام خداوند جان و خرد
کز این برتر اندیشه بر نگذرد

یکی ا زنتایج دقیقی که از پژو هش تاریخ زندگانی سر ورا ن دا نش و فر هنگ فرا چنگ می آید ، پـــرسانحه بود ن زند گانی آنا ن است. دلیل آنست که استعداد خدا داداین سر وران با مسا عدت زمینه هایی، تا بدان پایه از درجات رشد می رسدکه از دنیای همسا نان فزیکی خود به سوی با لا فاصله می گیرند و به درجه یی از تکا مل بصیرت دست می یابند که می توانند از آسمانی، رفیع وو سیع با دید عقابین، دربرخی از رو شنیها ی ظاهری ، تاریکیهـــــای با طنی و در پاره یی از تاریکیها ی ظاهری رو شنیهای با طنی ببینندکه در تیر رس دید دیگرا ن وا قـــع نمیشوند . این وضع به ویژه برای معتا دا ن فر هنگ بیجان که از دخمه به نظاره جهان می پر دازند، نابهنجارمی نماید و از انجا که همچو دخمه نشینان در تلا ش همســـا نســـا ز ی همگان ، به اتباع ازقانو ن دنیا ی ویژه خود هستند و شکار عقا با ن تیز هوش وبلند پرواز آسما نی در تله های زمینی نا میسر، اینست که درین کشا کش آزو پرواز، زندگانی ارباب فضل دچار سوانح می شود واز پی آن صحیفه های تاریخ بشر تا بدان پیمانه مشحون از مقو لاتی چون «ننگ و «فر هنگ » مـــی- گردند که آگا ها ن بعدی را عمر هامصرو ف بر شماری ((داغها)) و ((افتخار ها)) می سازند .



در جمع جهانی و از صدر نشینان خود مانی این ارباب فضل، استاد سخن و یکی از نوادر سرایشگران شعر فصیح و پر بار معاصر دری، مرحوم خلیل الله خلیلی بود که دهها سال پیش از امروز همه آنچه را ما در ینجا با لکنت زبان افاده کردیم، تنها در یك رباعی جوهردار جاکرده بود :

شهرت طلبی، بی‌هنری، دونی چند کردند جهان‌را به جهنم مانند
صدبار زمین به خون مردم تر شد تا نام فلان ابن فلان گشت بلند

(دیوان اشعار، تهران ۱۳٤۱ ص۲۱۷)

استاد خلیلی که تا پایان عمر ازفضل ((خوب‌سخن گفتن)) و((سخن خوب گفتن)) و نیز از بر تری مقام‌درسر ایش شعرجو هردار دری‌بر-خور دار بود ، د رزندگانی خود، دچار ((فراز و نشیب)) یا ((نشیب وفراز))شدو‌پس ازهضم‌سست‌وسخت روز گار ،آخر الا مر درتاریخ۱۱ثور ۱۳٦٦ خو ر شیدی بـا بـدرودزندگی در غر بت ، دردهای‌جانگداز جسمی این جهانی اش به‌پایان‌آمد.

دریغ ودرد که ما نا خلفان خواب‌آلوده ، حتی از افتخار گزا ردن‌نماز جنازه ا ومحروم ماندیم ، نماز ی‌که‌چون خود او قضا بجا نمی آید.کنون که از بابت این اسف مشت‌بیچارگی‌بر سر می زنیم و اشك حسر ت می باریم ، درآستانـه فرا رسیدن‌چهارمین سال درگذشت او، به جامیدانیم حد اقل یکی از آثار جاویدان اوراکه‌سی ویك سال پیش زیر عنـوا ن ((یمگان)) به نشر رسیده بود ، به‌تجدید چا پ پیشنهاد کنیم .

این اثر باآنکه ا زنگاه حجم خودکو چك است ، ا زنظر محتوا گنجی است گرا نبها و منحصر به فرد. تو ضیح آنکه در زمره اخبار وروایت های ناز ده به محك پژو هش، بودندبرخی روایتها حا کی ا زاین کـه گویا آرامگاه حکیم نا صر خسـروقباد یا نی بلخی در آن سوی «آمو» است که زیار تگاه و مستفاض‌خاص‌وعام است ، چنانکه بودند روایتهای دیگر که بر سبیل تـو اتر((درهٔ‌یمگان)) بد خشان کشور ما راآغو-ش این آرامگاه معر فی می کردند،ولی هنوز فتوای مفتی خبیر وداوری قاضی بصیر در همین زمینه ازانبیق‌پژوهش بیرون‌نیامده‌بود که تااین‌که

افتخار پژو هش این مهم نصیـــب پژو هشگر با احساس استاد خلیلی گرد یدوبا تحقیقی که به کمـــك همسفر خود مرحوم حافظ نور محمد کهگدای در همین زمینه انجام داد، به همه آن پاره افسانه های پیش از تحقیق، خاتمه بخشید و در نتیجـه، حقیقت و جود آرامگاه حکیم نا صر خسرو رادر دره یمگان به گونه یی به اثبات رسانید که دیگر جای هیچ گونه شك و تردید با قی نماند .

افزون برآن ، این رساله، حاوی ارزشهای فر هنگی دیگری نیزاست. از جمله امکان آگاهی براینکه مردم در گذشته، اسناد و مدارك مشعر بر تمجید ا زمقام بزرگمردان دین، دانش و فرهنگ را قرنها نگهداری کرده و از نسلی به نسل دیگر بـه میراث گذاشته اند . و ازا ن جمله اسنادی که بیانگر محبو بیت بدون شك حکیم خاصر خسرو در قلوب مردم زمانه ها و دورا نها بوده است.

دیگر اینکه همین اسناد به دست آمده ازنزد متو لیا ن آرامگاه حکیم ناصر خسرو که مو ضوع اصلـــی رساله را تشکیل میدهد، به صراحت مشعر بر این حقیقت است که شاهان و دو لتمدا را ن سده ها ی(۹ـ۱۳ ه.ق) این مرز وبوم ، به گونه متوالی و به اتفاق نظر، به بزر گواری مقام علمی و روحانی حکیم ناصر خسروسر احترام و تسلیم فرود آورده و موقو فات و متو لیان مزار اورا ازهمه تکالیف و قیود سخت دیوانی و قت مرفوع القلم اعلام داشته اند.

ارزش مهم دیگری که از مطالعه این اثر بدان دست می یابیم، آگاهی بر فهرست اشکال عجیب و غریب مالیه گیری دو لتها و حکو متها ی وقت بوده که غیر مستقیم بیانگر فشار مفرط ونا موجه ارباب سلطه وقت بر رعا یاست . با این هم حتی چنین ارباب سلطه از بزر گی مقام حکیم ناصر خسرو حذر کرده و بـه رسم ادای احترام و حسن اجلال او همه تکا لیف رسمی دیوا نی را درمکان و مکین مزار او غیر قا بـل تنفیذ دانسته اند .

وبالا خره از ارزشهای دیگر فـرهنگی این اثر پژو هشی، امکـــان

اطلاع ما بر نمونه هایی از خط،املا وانشای دیوانی حدود پنج قـــرن‌از تاریخ کشور ماست که در باب خوداهمیت فرا وا ن دارد .

گزارش این پژو هش، بار نخست‌در شماره های ۲۳ تا ۳۰ ســـال ۱۳۳۸ ((مجله ژوندون)) زیر نا م ((یا دی از دره یمگان)) به چا پ رسید وبه پیوست آن تقریبا بد ون‌وقفه قابل ملاحظه ، همین ا ثر تحت عنوان ((یمگان)) در ۲۹ قو س همان‌سال به همت اداره نشرا تـــی ((انیس)) به صورت جزوه یی جدا گانه تجد ید چاپ شد . ولی ازا ن تاریخ تاکنون با آنکه این اثر موردتقاضای عموم فر هنگیا ن وبه‌ویژه دوستدارا ن حکیم ناصر خســرو واستاد خلیل الله خلیلی بود، بـــه علت کمیا بی، مشکل متقا ضیـــا ن‌همچنا ن به قوت خود با قی ماند، تا اینکه داعیه تجد ید چا پ اثر یادشده از جانب ریاست کانو ن فر- هنگی حکیم ناصر خسرو بلخی که‌ازبدو تاسیس تاکنو ن به نشر آثا ر پژو هشی پ رداخته است ، با جبین‌باز پذیرفته آمد و جناب محترم‌معاون سر محقق‌حسین فرمند مدیرمسوول‌مجله حجت (نشریه این کانو ن) به مناسبت تجلیل از سالزاد استا د خلیلی و پرایش متن اثر و نگارش مقد مه یی رابر آن، از بنده تقاضابردند .

با آنکه انجام چنین ما موریتی ازحوصله توان بنده فرا تر بود،درپی جمع آوری نسخ رسا له یاد شده به‌ویژه نسخه دستنو شت استادخلیلی شدم ، ولی با صرف همه تلا شها ی‌ممکن د رزمینه ، جز همان دونسخه چا پی (نسخه چاپ شده د رمجله ژوندون تا ۱۵ عقرب ۱۳۳۸ ونسخه چاپ شده ۲۹ قوس ۱۳۳۸ به‌گونه‌جزوه مستقل) به‌دریافت نسخ‌دیگر تو فیق نیافتم و از انجا که هـــدف‌اساسی تجد ید چا پ این اثر بود نا گزیر به همین دو نسخه قناعت‌کردم .

با تطبیق و مقایسه متن دو نسخه‌وباتوجه به سوال چا پ متوالی و تقریبا همزما ن این اثر در ســـال۱۳۳۸، معلوم شد که مولف(مرحوم خلیلی) به دلیل و جود اغلاط احیانافاحش چا پی و برخی آشفتگیهـــای انشایی و با توجه به اهمیت تاریخی‌این اثر که می بایست در جز وه جداگانه چا پ شود ، ازچاپ‌نخستین‌آن در مجله ژوندو ن چندان را ضی

نبوده هر چند خود مولف چنین اشارتی هم ندارد و بنا بران به مقصد رفع کاستیهای یاد شده رساله‌راپس‌از تنقیح متن وافزودن مختصری از شمایلنامه، زندگینامه‌ونمونه اشعار حکیم ناصر خسرو وشرح سه کتیبه دیگر ، به گونه جزوه مستقل تحت‌عنوان ((یمگان)) به دست چاپ سپرده که در ۲۹قوس‌همان سال چاپ گر دیده است .

هر چند چاپ دومین نسبت به‌چاپ نخستین آن در مجله ژوندون، از محاسن بیشتری بر خوردار است ، باز هم خالی از اغلاط وسقوط پاره یی از حروف کلمات و مبرا ازبرخی اشتباهات نوشتاری و عدم رعایت ((نشانه گذاری)) punctuation نیست ، افزون بر اینها ، ((شرح سه کتیبه)) که‌باتوجه به محتوای موضوعی آنها می بایست به دوام شرح اسنادمربوط‌به بنای آرامگاه وما حول آن، جایگاه تدوینی می یافت ، احتمالا در اثرفراموشکاری مسوولان چاپ از جایگاه اصلی جدا مانده و درصفحه‌سوم پشتی بدون ارتباط به‌ما قبل چاپ گردیده است و یا به احتمال‌دیگر این بخش ، در متن اثر گنجانیده نشده ، بل پس از اختتام چاپ‌متن اثر، ضرورت الحاق آن نزد مولف مسجل و بعدا غرض طبع به‌چاپخانه فرستاده شده است که مسوولان مربوطه ، جز چاپ آنهادر پشتی، چاره دیگر نداشته اند .

نگارنده این سطور به اقتضای‌هدف مولف ، چاپ دوم اثر (جزوه) را متن معتبر و اصل قرار داد وبرخی‌از افتاده گیها و اغلاط چاپی را با استفاده از چاپ نخستین (مجله های‌ژوندون(۱۳۳۸) و احیانا ازملاحظه سیاق و سباق کلام جبران کرد که‌اکثرا ازروی ناگزیری با علامت پارنتسنیز ( ) Parentheses نشانه‌گذاری شده است

همچنان اشتباهات چاپی اثرازنظر نشانه گذاری - که‌اهمیت ویژه یی درافاده حالات درونی مفاهیم ذهنی غیر قابل کتابت نویسنده برای خواننده دارد - استند راك گردید .

کذا ((شرح سه‌کتیبه))که ازمطالب با اهمیت متنی بود و به‌توضیحی که گفته آمدیم در پشتی جزوه چاپ‌شده بود ، به جای مناسب آورده شده تا با ما قبل خود صله سنخیت نظم تدوینی پیدا کرده بتواند .

پا نو یسها شماره گذاری شده‌با اعداد ریا ضی ا زمو لف است و آنچه با نشانه ستاره در پانویسهاآمده از ویرا ستار .

* * *

مرحوم استاد خلیلی ضمن ایـــن‌رساله دریك جا از قــول «بعض» و در جای دیگر از روایت متو لیا ن‌آرامگاه حکیم ناصر خسرو و تلو ــ یحات مستفاد از و ثایق به‌دست آمده ازنزد متولیان ، توام با ابراز اخلاص و ارادت نسبت به حسب و نسب حکیم ، اورا ا زاهل سنت وانمود فر موده و به‌گونه ضمنی اتهاماتی از قبیل ((ابا حتی)) و ((قرــ مطی)) را که برخی از سر دشمنی‌به او نسبت داده بودند تاو ی را مبغو ض امرا و حکمدا ران بغداد و خراسا ن سازند منتفی دا نستـــه است .

نگارنده این سطور با تو جه بـه‌اشارا ت کو تاه دیگر مر حوم‌استاد خلیلی پیرامو ن رو یکرد او به فا طمیا ن و اینکه نزد برخی از آشنا ــ یا ن پیرامون مذهب حکیم نا صر خسرو معلومات مغشو شی و جود دارد ، درین جا به اختصار معروض‌میدارد که از دیر باز مذ هب ایـــن حکیم به حیث یك مسا له موردبحث‌بوده و دوستا ن و دشمنان وی در همین زمینه سخنها گفته اند .

ولی آنچه با تحقیق بیطر فا نه ازملاحظه مدار ك مو جود در همیـــن زمینه فرا چنگ می آید ، اجما لا این‌است که حکیم ناصر خسرو بلخی نسبت به هیچ یکی ا زمذا هب بر خورد عا میانه و مقلدانه نداشته، بل خود اندیشمند با صلاحیت ووسعت‌نظر و مومن جدی به خدا (ج)، کتب آسمانی، رسل ، ملایك، قضای‌الهی‌وبعث بعد الموت بوده و قر آ ن را کتاب آسمانی منزل بر پیا مبراسلام‌حضرت محمد مصطفی صلی اللـــه علیه وسلم ووا جب الا تباع میدا نسته و برهمه احکام اصیل اعتقادی وعملی اسلامی معتقد بوده و بدا نهاعمل کرده و از نا با وری برخـــی قشر یان و عا میان نسبت به خود،در همین زمینه ، به نزد پرور دگار نا لیده است :

بنا لم به تو ای علیـم قد یـــر — از اهل خرا سان صغیر و کبیر
چه کردم که از من رمیده شد ند — همه خویش و بیگا نه بر خیرخیر؟

مقرم بـه فرقا ن و پیغـمبـر ت نـــه انبا ز گفتم ترا نه نظیر
به امت رسا نیـد پیغا م تـــو رسو لت محمد بشیر و نـذ یـر
قر آن را به پیغمبـر ت نا و ریـد مگر جبر ئیـل آ ن مبار ك سفیر
مقرم به مرگ و به حشر وحساب کتا بت ز بر دار م اندر ضمیـــر

(از قصیده ۱۸۹ دیوان اشعار به‌تصحیح مجتبی مینوی و مهدی‌محقق، چاپ دا نشگاه تهران ، ۱۳۶۸، ص۴۰۰) .

ازمجمو عه مندر جات آثار خود حکیم و روایا ت موثق دیگر در باره او به گونه تحقیقی معلوم میشود که‌او یك مسلمان تمام عیاری بود که جای بحث دیگر در همین زمینه‌باقی‌نیست ، ولی در فرو عات مسایل و از جمله در خصو ص پیرو ی از مذ هب ویژه یی، مدار کی و جوددارند که نشان مید هند او نسبت به‌هیچ‌یکی از مذا هب تسنن و تشیع، نه تنها دشمنی نداشته ، بلکه پیشوایان‌وبزرگا ن مورد احترام پیروان این دو مذهب را به عظمت و بزرگی یادکرده و از پیروان مقلد و عا می این دو مذهب که وی را بدو ن بحث‌و استد لال به اتـهام تمـجید از ((المستنصر بالله)) خلیفه فا طمی،بدو رد گفته و از هر سو بر اوهجوم آورده و به آزار و اذیت وی پرداخته‌و د رنها یت به گونه یی اعلام نا_ شده ، عملا اسیر و زندانی اشـــساخته اند ، دلگیری ونا رضایتی نشان داده ودرمواردی هم‌که هجوم حمله چنین عا میا ن ومقلدانی‌علیه او شدت می گرفته ، با همچو کسانی‌به محاجه پردا خته و عا مل این همه روز گار درد آور خود را عنا داِ آنان وانمود کرده و به انتقاد آنا ن پر داخته و از پیشوایان مذهبی کهخود نسبت به آنا ن اخلاص و ارا دتی ویژه داشته ، به نیکی یاد نموده واز آنا ن دفاع کرده است .

از رو حیه اشا رات مرحو م‌استادخلیلی در همین زمینه ، معلوم‌میشود که او نسبت به حکیم ناصر خسرومحبتهای خا صی داشته و بر سبیل تعریض برای ما این مطلب را افا ده‌کرده است که حکیم ناصر خسرو، کسی نیست که ما نند مخالفیـــن‌دوران زند گا نی اش، بتوان توام با هیاهو به سو ی ا وبا چشم کـــج‌نظر کرد .

همین اشا رات در خصو ص مذهب حکیم ناصر خسرو، افزو ن بر

آنچه استاد خلیلی یـــاد آور شده،میتوانند به مدارك دیگری هم مستند شوند که‌ازآثارخود حکیم به‌دست‌می‌آیند :

حکیم در « سفرنامه» درجایی که از سیرو سیا حـت‌برخی ازمنا۔ طق «شام» گزارش می کــــندمیگوید :((... و گورا بی هریره آنجاست بیرون شهر در جـــانب‌قبله، اما کسی آنجا به زیـــا رت نتواند رفتن، که مردم آنجا شیعه باشند و چون کسی آنجا به زیارت رود ، کود کان غو غا و غلبه برسرآن کس برند و زحمت د هند وسنگ اندازند ، ازین سبب من نتوانستم‌زیارت آن کردن ...))

(سفر نامه چاپ بر لین، ۱۳٤۱هـ ص ۲۵)

همچنا ن ناصر خسرو در همین‌اثر خود (سفر نامه ، همان چاپ ، ص‌ص ۳۰ و۳٦) از خلیفه دوم‌اسلام،دوبار ، به ((عمر خطاب رضی‌الله عنه)) نام گرفته که مبین احترام اونسبت به حضرت عمر است .

در((دیوان اشعار))، نیز حکیم‌نا صر خسرو با حضرات ابوبکرو عمر رضی الله عنهما، عدم خصومت‌اعلام داشته است :

هیچ با بوبکر و باعمر لجا ج نیست امروز ونه روز محشرم

(از قصیده ۲۲٦ دیوان اشعار ،همان چاپ ، ص ٤۷۱)

وحتی آن عده از پیروان تشیع وتسنن را که حضرات عمر و علی‌رضی الله عنهما را در تقابل شنا خته ودرمو قف جانبداری و محبت با یکی از آنان ، بدیگر ی بغض و خصومت‌می ورزند ، بر سبیل تعریض و تصریح مورد انتقاد قرار میدهد :

اینها که دم زدند به حب‌علی همی گرزانکه دوستند، چراخصم‌عمرند؟
وینها که هستشان‌به‌ابوبکر دوستی گردوستند، چونکه‌همه‌خصم حیدرند؟
وین سنیان که سیرت شان بغض‌حیدرست
حقاکه دشمنا ن ابو بکر و عمر نـــــد

(از قصیده ۱۱۲ دیوان اشعار ،همان چاپ ،ص ۲٤٤)

شك نیست که هم از جانب‌فقهای‌اهل سنت ونیز از جانب مردم عامی سنی مذهب، در مورد مذهب حکیم‌سوالاتی پیدا میشده که اکثرا از خود او می پرسید ند و حکیم در جواب می گفت :

مرا بر رای پیغمبر شناس شاعرم مشناس اگرچه شاعرم
چند پرسی((برطریق کیستی ؟)) بر طریق و ملت پیغمبرم

(از قصیده ۲۲٦ دیوان اشعار،همان چاپ، ص ٤٧١)

ودر این هم شك نیست که حکیم‌ناصر خسرو به عتر ت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم وبه ویـــــژه‌حضرت علی کرم الله و جهه احترام و اخلاص به خصو ص داشته و برو فق روا یات شیعی بر تری آن حضرت را نسبت به سایر صحا به‌کرام متقن میدا نسته است :

دست علی گرفت وبدو داد جای‌خویش
گردست‌او گر فت تو جز دست او مگیر

(از قصیده ٤٦ دیوان اشعار ،همان چاپ ، ص ۱.۵)

حکیم ناصر خسرو با حفظ همه‌عقاید مذ هبیی که در بالا گفته آمد، در نهایت امر ازنگاه رو یکرد و یژه‌مذهبی، به خلفای فا طمی و ازجمله به ((ابو تمیم معدبن علی المستنصربالله)) که از خلفای‌شیعی اسما عیلی بود اخلاص و ارادت به خصو ص نشان مید هد :

سپس فا طمیا ن رو که به فرما ن‌خدای
امتان راسپس جد وپدر راهبرند

(از قصیده ۳۱ دیوان اشعار ، همان چاپ ،ص ٦٧)

و هنگا می که حکیم به دلیـــــل‌اخلاص و ارادت خود نسبت به‌خلفای فا طمی، از جانب دیگرا ن بدو ن بحث و استد لال، مورد سوال، آزار و اذیت قرار می گیرد و کارد خصو.مت مذهب گرو هی به استخوان او می رسد ، از جمله در افاده جهالت‌مخا لفین و تصریح در رو یکـــرد ویژه مذهبی اش می گوید :

گر ت بپر سد کسی از مشکـــلی داور ی و مشغله پیش آ و ری
بانك کنی کین‌سخن را فضی‌است جهل بپوشی به زبـــان آوری
حجت پیش آور وبرهـــان مرا جنگ چه‌پیش آری‌و مستکبری...
فا طمیم فـــا طمیـــم فا طمـــی تا تـــو بدر ی ز غم ای ظا هر ی

(قصیده ۲٦ دیـوا ن اشعا ر ، همان چاپ، ص ۵۵)

بر خورد های نا مهر بانانه و توام با آزار و اذیت نسبت به‌حکیم اکثرا از جانب کسانی صور ت می‌گیرد که ضرور ت و حدت امـــت اسلامی را از طریق نا گزیری‌تحمل‌وجود مذا هب متعدد اسلامی ،درك نمی کنند ونیز به اصا لت معتقدات‌کلی اسلامی کم بها می د هند و یا در همین زمینه ها، آگا هی کا فی پیرا مون برخی از گذشته های درد ناك تاریخ اسلام ندارند و پندی نگر فته‌اند ، ازینرو علیه حکیم که عمری‌در مقابله با مخالفین معتقدات اسلامی‌رزمیده و در همین مورد آثار گران‌ـ بهایی موجود دارد ، بدون کار بردمناظره مشروع ـ اتهاما تی وارد می کنند که دور ازشان آن خـــداپرست بزرگ است . با توجه بـــه چنین خصو صیت مخالفین بوده‌است‌که حکیم می گوید :

آن همی گوید امروز مرا بد دین   که بجز نام نداند ز مسلما نـــــی

(از قصیده ۲۰۸ دیوان اشعار ، همان چاپ ، ص ٤۳٦)

ونیز می گوید :

می فروش اندرخرا با ت ایمنست‌امروز ومن

پیش محراب اندرم با ترس و بابیم و هرب

(از قصیده ٤٤ دیوا ن اشعار ،همان چاپ ،ص ۹۷)

با ذکر اجمال بالا، دست از بحث‌بیشتر در زمینه ،بر میداریـــم و خواننده را به مطا لعه این اثرنفیس‌مرحوم خلیلی وا می گذاریم.

پوهندوی سید نور الحق کاوش

استاد پوهنتون علوم اسلا می

۱۰ر۱۰ر ۱۳٦۹ خورشیدی

(پیشگفتار چاپ دوم)

دره یمگان

احیای مفا خر علمی و اد بی از اهم و ظایف ملی است که فرزندان امروز وطن در پیش دارند، درین‌راه‌خاصة تکلیف اهل دانش و ادب‌خیلی جدی ست . رساله یی که به دست‌شما میرسد ، تحقیقا تی ست درباره مقبره ناصر خسرو، شاعرنامداروسخنور بزر گوار قرن پنجم هجری افغانستان که به قلم استاد دانشمندخلیل الله خلیلی نگاشته شده .

این رسا له که (پیش ازین) درمجله ژوندون هم نشر گردیده ثابت می سازد که هر گوشه و کنار این‌کشور باستانی و حتی دره های دور دست و فراموش شده آن چـون«یـمگان» دارای مفاخر قیمتداری ـ ست که برای امروز و فردای مردم‌ما ار زش بسزا یی دارد .

درین تحقیقات مدفن شاعر بزرگ‌ما در دره زیبای یمگان اثبات میگردد وبه این تر تیب در یك گوشه‌تاریك‌ادبی کشور ما ، روشنی خو بـی انداخته می شود ، ضمنا و ثایقی که‌از این جا به دست آمد ه وتاقرن (نهم) هجری میرسد، معرف خوب‌یك گوشه سیستم ما لی قـرو ن گذشته افغا نستان می باشد .

چه امروز حتی نام مکلفیت هــای‌مالی که در آن روز گا را ن در ین سر زمین و جود. داشت و دروثایق‌قید شده ، نزد مردم ما عجیب مــی می نماید .

رسا له هر چند کو چك است ، اما از نظر مطا لب غنی ست و یاد آوری زحمات نویسنده دا نشمند وذوات محترمی که در تحقیقات‌مربوط به مدفن شاعر دا نشور ما زحمت کشیده اند و خد متی انجام دا ده اند ، بالاتر از تذکر ماست .

مو سسه نشرا تی انیس به سهم‌خود امید وار ست با نشر این‌رساله وسایر آثــار ذیقیمت دا نشوران‌ارجمند کشور به وظیفه خود در راه احیا و روشن شدن مفا خر علمی وادبی وطن تا حدی عمل نموده باشد.

محمد ابرا هیم عبا سی
آمر موسسه نشرا تی انیس

(مختصری در باره)

شمایل و لباس ناصر خسرو

حکیم بلخ در جوانی قا متی رسا و هیکلی قوی داشت ،(ولی) درپایان دوره زند گانی ، آلام و رنجهـــای روز گار، وی را خمیده ولاغر نموده بود . در اشعار خود به یاد جوا نی نا لیده و بر پیری و شکستگی خو- یشن دریغ خورده است :

زین عار ض همچو پر شا هین / شا ید که حذر کنـد شکار م
نشنا خت مرا حریف دیرین / زیرا که چنین ند ید پارم
چون چنبر چفته دید ازیرا / آن قد چو سرو جو یبار م
از طلعت من زمان به زر آ ب / شست آن همه صور ت ونگارم
کا فور سپید گشت نا گه / این عنبر تر برین عذار م

(حکیم) همواره عمامه بزرگ بـر سر می نها ده ومی گوید : گبران را با ((رکو)) (ردا)ی ایشان بخشودندو بر من (با) این دستار هژده ذراعی رحم نکردند .

رست او بدان رکو و من نر ستم

بر سر نها ده هــژده گز شاره

گیسوان خود را به دو گل ریحان تشبیه (می) کند، گرچه دشمنان مار تافته دانند .

گیسوی من به سو ی من به دور یحانست

گر بــه چشم تو همی تا فتـــه مارآیـد



صور تگر شهیر کشور بنا غاــی همایون اعتما دی مدیر کتابخا نـــه سلطنتی بر اساس اشعار حکیم ناصر خسرو، این صورت را نقش بسته (وبر) ما منت نها دند .

«خلیلی»

(قوس ۱۳۳۸)

هو العليم

یمگان

اعلیحضر ت معظم هما یونی، بنده‌خدا ،المتو کل علی الله، ایده الله تعالی (دراوایل) تموز سال ۱۳۳۸خورشیدی ، هنگا می که (پس) از دیدن جاده‌نوین سالنگ ، به سفـر بدخشان و پا میر پر داختند، نگارنده نیز شرف معیت داشتم و بسیار خوش بودم درین سفر تو فیق زیار ت آرامگاه خلوت گزین یمگان، شاعرو حکیم نا مور ناصر بن خسرو بن حارث علوی قباد یانی بلخی که از مفاخر تاریخی این کشور اســـت ، میسر آید و بتوا نم در مورد آرامگاه‌وی که ا زنگاه ارباب ذوق مجهول مانده، خوض وتحقیق نمایم تامساله‌قبرو ی که در میان این همه اختلا ف روایات ، صورت افسا نه اختیار نموده ، رو شن گردد، بد بختا نه در روستای بهار ك که میانه راه فیض‌آباد و تربت ناصر خسرو است ، سخت بیمار گردیدم ، از پیشگـــاه‌اعلیحضرت همایو نی که در احیای آثار با ستا نی و فر هنگی کشور خویش حقیقة عنایت و تو جه خاص دار ند ، (فاضل دا نشمند) حا فـظنور محمد کهگدای کفیل سر منشی (در بار همایونی) ما مور گردید که‌آرامگاه حکیم را مورد مطا لعه قرار دهد .

وی از طریق ((جرم)) بـــــه ((یمگان)) رفت و شبی را در جوار تربت حکیم صبح کرد و چیزی کـه‌ازین سفر معنوی با خود آورد چند قطعه و ثیقه تاریخی بود که ـ قرنابعد قرن ـ از متو لیان ماضی بــه مجا ورا ن حاضر بقعه انتقال یافته‌است .

قدیمتر ین این و ثایق از اوا خرقرن نهم که دوره استیلای تیموریان است آغاز می گردد و آخرین آن به‌سال ۱۲۹۰ هجر ی قمری یعنی دوره سلطنت اعلیحضرت امیر شیر علـی‌خان به پایان می رسد .

آنچه می توان به طور خاص ازین‌وثایق در شرح زند گا نی حکیـم استفاده نمود ، هما نا اعتقاد واحترام‌متوالی امرا و فرماند ها ن و مردم یمگا ن و سا کنا ن بد خشان (بل‌تمام مردم تخارستان)است که از قدیم نسبت به (علو) نسب وحسب(عقیده و مذهب) حکیم و مقام‌فضیلت وحتی به جایگاه‌رو حانی حکیم داشته‌و اورا از احفاد طاهر حضـــر ت پیشوای اسلام وبعضی اورا پیـــرومذهب ((اهل سنت)) شمرده اند، دیگر سبك انشای این و ثایق و شیوه خط و اسمای ما لیات و عواید دیوانی است که درین اسناد دیده می شود و دا نستن آن خا لی‌ازفایده نیست .

اینك ما عکس بعضی از ین‌اسنادرا درین مقا له مختصر ضبط نموده به شرح آن می پر دازیم و چند کلمه‌درباب آرامگاه حکیم وعـمارت آن و مختصری از شرح زند گی و آثار حکیم بر آن تذییل میکنیم و تفصیل مطلب را به کتبی حواله مید هیم که‌اهل تحقیق درین مورد تالیـــف کرده اند .

وثیقه اول

مورخ چهارم ربیع الاول ۹۱۲ هجری قمری

این و ثیقه‌فرما ن ((ناصرمیرزا))یکی از حکمرا نا ن‌تیموری بدخشانست ، مع الاسف مهر درســـت خوانده نمی شود . مهر مدور و به خط ثلث است و چو ن بسیار مقرمه‌کنده شده ، تنها در قسمت تحتانی ((سلطان ناصر بها در)) و درقسمت‌بالا ((عمر شیخ)) خوانده می شود که عمر شیخ پسر سلطان ابو سعیدبن محمد (بن)میرانشاه‌بن امیرتیمور کور گانست و عمر شیخ پدر محمدظهیر الدین بابر مو سس سلطنت مغلیه د رهند وستا ن مد فو ن کابل‌متوفی (۹۳۷) می باشد .

ناصر میرزا برا در کو چك بابراست که ما در وی (غنجه جی امید) ازمردم ((اندیجان)) بود و نا صرمیرزا در سال (۹۵۳) هنگا می کـه همایون از کابل به جنگ میـــرزاسلیمان عازم بد خشان بود، به‌امر همایون در قره باغ کو هدامن کشته‌شده و شاید روستای‌قلعه ناصرخان در کوهدامن موسوم به نام اوباشد.(۱)

ابو الفضل داستا ن قتل اورا چنین می نگارد :

((چون به او لنگ قرا با غ نزول‌اقبال فرمود ، رای جهان آرا برا ن قرار گرفت که و جود یاد گار ناصرمیرزا را از شکنجه هستی خلا صی بخشیده ، دو لت را در مستقر امن اما ن جای د هند که فتیله فتنه و شراره آ ونزد يك است که دودمانهابسو زند ، این امر به محمد علـــی تغایی که حراست به عهده او بود رجوع شد ، مشار الیه از کمـــال سادگی گفت : من هر گز گنجشکی‌نکشته ام ، میرزا را چو ن توا نـم کشت ؟

آنحضرت ((همایون)) از ساده‌لو حی او در گذ شت و این خد مت

۱ـ قره باغ در ۱۵ میلی شما ل‌شهر کابل است .

را به محمد قاسم موجی ر جــوع فرمود ، و ی میرزا را در هما ن شب به قتل رسانید .))

این و ثیقه به (خط) شکســـت بسیار زیبا نوشته شده و بسیار شبیه است به خطدر ویش ((عبدالله سلطان بلخی)) که از استا دان خط و تا آخر دو لت سلطان حسیــــن میرزای بایقرا (۹۱۲) در قید حیات بود . وهمچنین به خط منشی اختیارالدین شبا هت دارد. منشی اختیار۔ الدین نیز در همین سا لها بسر می برد. (۱)

در پشت و ثیقه جابجا مهر های قضات و ار با ب حل و عقد بـــه مشاهده می رسند .

متن و ثیقه اول

چون حضرت مالك الملك علی الاطلاق را تبه سلطنت دو جها نی ... (دو کلمه محو شده) جاودانی را که مستجمــع مضمو ن ((انا جعلـناك خلفیة))... (سه کلمه محو شده) مزین داشته و تاج خلافت به تار ك مبار ك نها ده وزمام حل و عقد عنان قبض و بسط شهر یار ی بـه قبضه اقتدار و انا مل اختیار ما ...(دو کلمه محو شده) شکر این موهبت عظمی و ادای نعمت کبری بر همت گردو ن شو کت وا جب و متحتــم است که مضمو ن کلام افصح الانام کما قا ل علیه السلام : ((بالعدل

۱ـ نمو نه یی ازخط هــای اصلی این دو تن در کتابخا نه سلطنتــی تهران است و نیز به نام اختیار الدین یکی از علما و مو لفین وقضات است که مدتی قا ضی القضات هرات بود وکتاب ((مختار الا ختیار)) از تالیفات او ست و آ ن کتاب نفیسی می باشد در فن انشای وثایق شرعیه به زبا ن فارسی که نسختی ازا ن درکتابخا نه سلطنتی در کابل مو جود است و تا ریخ منبر سنگی مسجد جا مع هرات را نیز و ی به نظـــم در آورده به امر امیر علی شیر .

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قامت السموا ت وا لار ض)) نصب‌العین خود دا نسته ، اسعا ف‌مطالب محرو ما ن و انجا ح مار ب مظلومان و سیله ذخیره آخر ت داشتــــه، طریق سلوك سلطنت و معاقد خلافت‌راموافق شریعت بیضا و مطا بــق فحوای آیه کریمه ((وا تبع ملــت‌ابراهیم حنیفا)) گردانیده ، به یمن صفات حمیده و شیم مر ضیه،شجره لت و اقبال را سا عته فسا عته نظار تی تازه و طراو تی بلا اندازه‌حا صل آید و به حکم ((ا حسـن کما احسن الله الیك)) و به مودای‌منطوق فر موده ((ان الله لا یضیــع اجر المحسنین)) عمل نموده، ایـن‌خیر جار یه تقدیم رسا نیده شدکه: تما می موا ضع دهچــه ... (دوکلمه خوانده نشد) از هزار جه (۱) یمگان از توا بع و لا یت بد خشا ن‌من ابتدا تو شقان ئیل (۲) و قف کرده شد و مسلم داشته آمد ـ برمزار پر انوار حضر ت سلطان‌الاولیا وبرها ن الا تقیا ، قرة عین الرسول، ثمرة فواد البتوال ، المــو صــوف بصفات الملك القا در ـ حضر ت امیر سیدناصرروح الله‌روحه‌وادام‌فی العا لمین فتو حه خا لصا لله تعا لی طلبا لغفرانه ـ که آنچه وا جبی‌مال و اخرا جات دهچه مذ کوره بــا شد مصر ف مشایخ عظام و اها لی کرام که مجاورمزارمتبر ك مذکورند،باز گزارند که به خد مت اهل الله و ابنای سبیل و اربا ب استحقا ق‌وبه و جه معا ش خود صر ف نماـ یند .

---

(۱) شاید ((هزار جه)) هما ن‌کلمه ((هوارجه)) باشد که در دفتر های سیاق به‌کار می برند و آ ن مخفف ((اوار)) برو زن شرار است که معنی آ ن دفتر و حساب می‌باشد یا ((هزارجه)) همان کلمــــه ((هزاره)) می باشد که بر هر هزارنفر اطلاق میشد .

(۲) تو شقان ئیل از اسمای سال‌است به حساب تر کان .

سبیل (۱) فر زندان کامکار و امرای ملك (...) گـردو ن مدار
ووزرای صائب رای کفایت آثار و حکام و دارو غگا ن و عمال سلطانی
ونا ظمان مهما ت اعمال دیوانی و رعا یا و متو طنا ن و جمهور سکنه
ولایت مذکوره اینکه :

موا ضع دهچه مذکور را به‌موجب فرموده و احکام سابق به و قفیـت
مزار متبرك مذکور مقرر و مسلـم‌داشته ، هیچ آفریده به علت ما ل
واخرا جا ت و عوار ضا ت و قیمات قلمات و دارو غگا ن ومیر هزارانه
ؤ صا حب جمعانه و قابضا نه وضا بطانه و اخرا جا ت اتفا قی وخرج
فلاح و یساور ی و پیشکش‌ولشکرو ایگا رو بیگارو د ودی و مد دی
حق الشمارو سر گله گی و صدیکه چهل یکه و خرج صابون و اعا نه
وسرا نه و کل تکالیف دیوانی ووجوهات سلطانی معا ف و مسلم‌دانسته،
مطلقا مزا حم و متعر ض نشوند حوالات و مطا لبات ننما یند وهیچ
حکمی را نا سخ این حکم ندا نند... (سه کلمه خوانده نشد) الطاف بـا
رعایای مواضع مذکور را، سوی‌وهستثنی دا نسته و هر کس که بعد
الیوم به خلاف فر موده و نو شتـه‌صدر عمل نماید (...) وچون بـه
تو قیع رفیع منیع اشر ف اعلی مزین‌و محلی گردد اعتماد الیها. تحریرا
فی ٤ ربیع الاول سنته اثنی عشرو تسعمائه (۹۱۲)

متن وثیقه دوم

هوا لغنی
سلطان محمود غازی سرو مشـی(۲)
حکام و دارو غگا ن هزار جـه یمگا ن بدانند که :

---

(۱) سبیل درین جا بـه معنا ی فریضه است و این کلمه بدین معنا در (تاریخ) بیهقی نیز مذکور افتاده،چنانچه در فر ما ن سلطا ن محمود است :((سبیل قتلغتگین حا جب بهشتی آنست)) .

(۲) این کلمه غا لبا مغلی است،در فرما ن ندر محمد خا ن نیز چنین آمده .

درین و قت عنا یت نموده حکم فرمودیم که من بعد در مهم سی و دوخانه وار در ویشا ن و مشا یـخ‌مزار پر انوار حضرت سلطان الاولیا ی برها ن الا تقیا سید نا صر خسروقدس سره از جهت داروغه گی و مهمات بر غو ... (به قدردو کلمه‌محو شده) مشایخ مذکـور را از هزار جه سوی و مستثنی شمرند .می باید که ... (یك کلمه خوا نده نشد) عمل نموده به تقدیم رسانند رعا یت جانب ایشا ن وا جـب دانسته ، ایشا ن رابه جرم و جنایت‌منسو ب نسا زند و من ابتدا ی‌قوی ئیل (۱) سال به‌سال به «نشان»مجدد ، محتاج ندانند و چون بـه تو قیع اشر ف اعلی رسد ، اعتمادنمایند .

سلطا ن محمود میـر زا پســرسلطا ن ابو سعید کور گا ن، عـم بزرگ بابر است که در سال (۹۰۰)چشم از جهان بسته ، در ((مجالس النفایس)) ذکروی چنین آمـــده است :

سلطا ن محمود میر زا ولدسلطان‌ابو سعید میرزا بوده و اورا در ماـ وراء النهر ((محمود غازی)) می گفته اند ، به جهت آنکه همواره به کفار کتور (مردم نور ستا ن‌حالیه)محار به و قتال می نمود و چهره‌ظفر از آئینه صمصام فتح ارتسا مشـــ‌نمودار می بود و اکثر بلاد ما وراء ـ النهر و بد خشا ن در تحت لوا ی فلك فرسا و چتر سپهر آ سایش آسوده و مر فه الحا ل می بود . همیشه رای فضیلت آسایش متو جه

---

(۱) نام سال ترکی (است) یعنی‌سال گوسپند ، ابو نصر فرا هـی شاعر و لغوی کشور ما این سالهارادرین قطعه به نظم آورده :

مو ش و بقر و پلنگ و خرگوش‌شمار
زین چارچو بگذ ری نهنگ آیـد و مار
آنگاه به اسپ و گو سپند است‌حساب
حمدونه‌و مر غ و سگ و خو ك آخر کار





اربا ب فضل و کمال و مایل اعا نت اصحاب استحقاق استبهال می گشته و شعرای سحر گستر و فضلای هنرپرور لا یزا ل مجلس فر دو س مثال اورا از نتایج فکر سحار و جواهر لسا ن گوهر بار خویش مزین میداشته اند و اورا به طراز صنعت شعر که میزا ن طبع هنر پر ورا ن است اشتغا ل تمام می فر مود و در فصا حت وبلا غت الفا ظ و دقت معانی جایش مسند کما ل بوده ، این مطلع اشعار گو هر آثا ر اوست :

گنبد گردو ن که خشتی نقره و خشتی زر است

پیش چشم اهل بینش تو ده خاگستر است

تاریخ وثیقه دو م ، شهر شوا ل سال ۸۹۲ هجری قمریست، نقش خاتم این است :

((سلطان محمود بهادر بن سلطان ابو سعید کور گان)) .

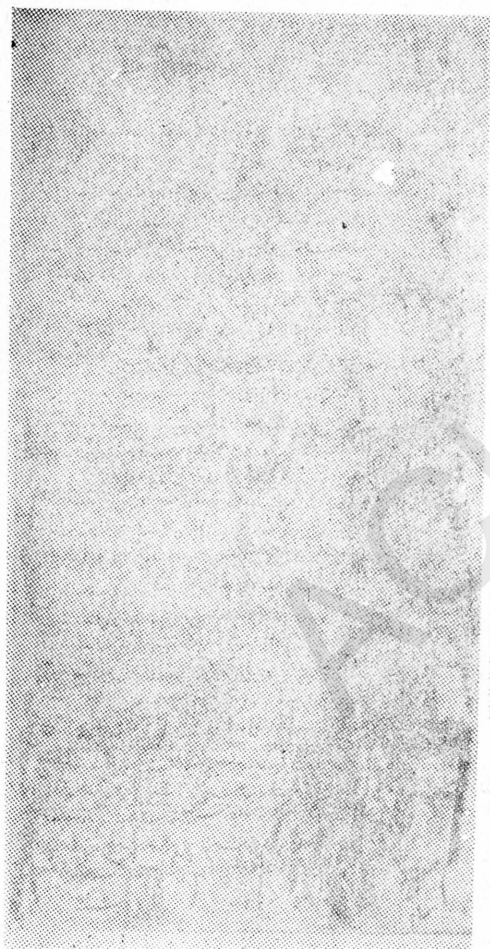
ودر ظهر وثیقه ، نقش یك خاتم به سختی این قدر خوانده می شود:

((المتو کل علی الله الملك المجید ... بن سلطان با یزید)) .

متن وثیقه سوم

این و ثیقه نیز در مورد عفو مالیات و عواید ارا ضی موقو فه آرامگاه ناصر خسرو است . خط آن نستعلیق بسیار خام و معمو لی است و چندین خطا در رسم الخط دارد وچندین فقره از و ثیقه او ل درا ن نقل گر دیده وگویا شکل مسخ شده وثیقه اول است و کا تب چندان بی سواد بوده که از عهده نقل نیز به درستی بر آمده نتوانسته . مثلا به جای ((بالعدل)) ،((یا العدل))(یا با دو الف) نگاشته و کلمه ((انامل)) را ((اهل)) و جمله دعائیه ((اللهم وفقنا لهذا)) را ((اللهم و رفعنا لهدی)) نگاشته و همچنین چندین خطا ی دیگر . در جبهه وثیقه این جمله را گنجا نیده اند :

((فرما ن ابو المظفر محمد همایون پاد شاه غازی)).





اما چنانچه رو شن است ، ایـن فرما ن ا زهمایو ن پسر ظهیر الدین محمد بابر شا هنشاه مغلی نمـــی باشد ،زیرا :

اولا_ همایون در سال ۹۶۳ ازبام کتابخانه بیفتاده و مرده اســـت و تاریخ این وثیقه ۱۰۰۷ می باشد .

ثانیا_ رسم الخط این وثیقـــــه وخطا های که دلرا ن دیده می‌شوند از منشات د ربار همایو ن بعیـــداست ، زیرا وی پاد شاه دا نشمند و اهل مطا لعه و سخن شناس بودو چنین کتابتی از دربار وی صادر نمیشد .

ثالثا_ درحا شیه فو قــا نــی وثیقه مهر یست که به مشکل نام همایون خوانده می شود و در حوا لی آ ن دعای مبارك (ناد علیاً) نوشته شده که معلوم است این مهر نیـــز ازهمایون نمی باشد .

به عقیده نگارنده شا ید این وثیقه از فرمان «همایون» نقل شده ومهررا جعل نموده اند.اما درین وثیقه القاب ناصر خسرو در کمال احترام مذکور است .مثلا:

«سلطان سریرشوق وعر فان _تاجدار دیهیم ذوق وو جدان »،«مهر سپهر ولایت _ اخترآسمان هدایت_سید المجا هدین»، «فی مسالك سنن سید المرسلین» .

وثیقه چهارم

این و ثیقه نیز درباب عفو مالیات و عواید دیوانی است که به حکـم سلیمان میرزا حکمدار بد خشـــان صادر گردیده ، خط آن نستعلیـق معمو لی است امـا درکمال صحت، نگار ش یافته ، در متن هنگا می که عواید مزار نا صرخسرو مرفوع القلم قرار می یابد ، سلیمان میرزا به نام پدر خود اشاره می نماید اما جـای نام رادر متن احترا ما سفید مـــی گذارد و به جـای آن در حاشیه راست نزدیك به عنوا ن این جمله را می _ نگارد :

«پاد شاه بابام انا رالله تعا لـــی برهانه »

نقش خاتم این است :

« سلطان سلیمان بها در بن سلطان اویس کور گان »

تاریخ وثیقه شهر صفر ۹۲۷، است .

درین و ثیقه نیز ناصر خسرو به‌سیادت منسوب گردیده و سلطا ن العارفین وبر هـان المدققین (سیدناصر خسرو) نگاشته شده .

سلیمان بن اویس همان شهزاده‌مغلی می باشد که پس از پدرشـــ امارت بد خشا ن به وی محول بودوهما یون به نـظــــر محبت دروی می نگریست و در اول جلوس‌خویش‌که سران خا نواده خود را در هر گوشه مملکت منصو ب می کـرد،کابل و قند هار به میرزا کامران ـ سر کـار سنبل به میرزا عسکری‌ـ‌سر کارالور به‌میرزا هندال و بـدـ خشان به میرزا سلیمان اختصاص‌یافت . ودر جنگهای متوا لی کـــه میان همایون و کامران بر ســـــرسلطنت وا قع گردید ، میرزاسلیمان به طرفداری همایون خد ما ت مهم‌انجام داد .

تاریخنگا ران در بار مغلیه هند خاصة علامی ابوالفضل و ز یـــــر دا نشمند دربار جلال الدین اکبر،این قضا یارا به تفصیل ضبط کرده.

وثیقه پنجم

این وثیقه فرمان ندر محمد خان‌امیر هشتر خانی است که در مورد عفو عواید دیوانی از زمینهای مو قوفه مزار ناصر خســـرو صـــا در گردیده .

عنوان فرما ن چنین است :

« ابو الغازی ندر محمد بها درخان سرو مش »

درخاتم که در حاشیه بالاـ طرف‌راست ـ به شکل (بیضی) می‌باشد این کلمات نقش است :

« ندر محمد بن جان محمد »

در اطرا ف مهر ، این بیت‌شیخ‌شیراز سعد یست :

غرض نقشیست کز ما یاد ماند
که هستی را نمی بینم بقا یی

تاریخ وثیقه ـشهر صفر ۱۰۲۹

این وثیقه در کمال اختصار استوازان همه القاب و عنوانها که در وثایق گذشته در باره ناصر خسرو روا داشته بودند، درین وثیقـــه صر فنظر شده، جز این قدر کـــه کلمه شاه (۱) برنام ناصر خسرو افزود شده . عبارت نیز در کمال سادگی می باشد .

ندر محمد خا ن که از یك طرف نسبش به سادات می رسد ازامرای هشتر خانی که در بلخ امارت نموده وبعد از خلع درسال ۱۰۶۱ در راه خانه کعبه زاد الله شر فها درسمنان چشم از جهان فرو بست و نعش او را در مدینه منوره علی صا حبها التحیه ، برده و در کنار برادرش محمد مقیم خان دفن نمودند .

به قول مولف تاریخ مقیم خانـی (منشی یوسف شبر غانی)، ندر ـ محمد خان د ربلخ مدرسه با شکوهی آباد کرده بود . یك و ثیقه دیگـر ندر محمد خان نزد مجا ورا ن آستانه امام صاحب درتخار ستان می باشد، تاریخ آن ۱۰٤۰ هجری قمری و هردو وثیقه به یك خط و عنوان است . درین و ثیقه است که شهر امـــام صاحب به نام قدیم آن « ارهنگ » خوانده شده .

---

(۱) کلمه «شاه» و « پاچـا» درکشور ما احترا ما به سادات نیـز اطلاق میشد و اکنو ن نیز کلمـــه «پاچا» در این مورد اطلاق می گردد. همچنین شیوخ اسما عیلی که در افغانستان و مخصوصا در دره های بدخشان وکیان قطغن می بـــا شند کلمه «شاه» گاه بر اول نام و گاه درآخر نام شان مو جود است.

دو وثیقه نیز از میران متاخــر بدخشان می باشد که مطا لب گذشته در باب عفو مالیات و عواید دیوانی از ارا ضی مو قوفه آرامگاه ناصر-خسرو دران تکرار گردیده. درین هردو وثیقه القاب ناصر خســــرو « سید المجاهدین ـ مهر سپـــهر ولایت ـ اختر آسمان ولایت» ضبط شده .

وثیقه آخرین از روی تاریخ

این و ثیقه مختوم به مهر نایـب حفیظ الله خان می باشد که به حکم اعلیحضرت پاد شاه علم پرور افغـانستان امیر شیر علی خان ما لیا ت دیوانی را از زمینهای موقو فـــه مزار ناصر خسرو معاف نموده . اینك اصل وثیقه را در ینجا نقـل می کنیم :

« غرض از تحریر وباعث از تسطیر آنکه جمهور و عموم متوطنین، جمیع رعایا وبرایاو علمداران وصا حبکا ران اطلاع یافته بدانند که جماعـه شیخان مزار فیض آثار حضر ت سیدشاه ناصر خسرو از قدیم الایام تـا بدین هنگام در پایه آستان متبر ك شان متو لی بوده و می باشند. بنا-بران الطف بند گان اشرف اقد س همایون اعلی امیر گردو ن سریـر امیر شیر علی خان بها در راشامل حال و کفیل احوال مشار الیهــم شناخته ، به دستور قدیمه پاد شاه سلف از جمیع عملات و اخرا جات و مالیا ت وحوا له جات و تکالیـــف مرفوع القلم وخار ج الجمع گردا-نیدیم . باید که هیچ کدام ازحا کمان وضا بطان به مجا ورا ن دخــل و تعلق نداشته ، واگذار باشند کــه مجا ورا ن مزارمتبر که آرام وآسوده بوده، به دعا گــوی از دیـاد عمر ودو لت بند گان ذی شان ثریا مکان اشرف اقدس امجد والا، شا غل ومشغول باشند ».

« تحریر یوم سه شنبه تخاقوئیل.۱۲۹ »

تعجب این جاست که در هیچ یك از ین اسناد که تقریبا حاوی بـــر طول مدت پنج صد سال اســـت ،ناصر خسرو به صفت حجت خرا-

سان و پیشوای مذهب اسما عیلی ومو سس طریقه ناصر یه‌واباحتی وباطنی و قر مطی خوانده نشده، بلکه اورا به القاب برهان الا و لیا والا تقیاء و سالك سنن سید المرسلین خوانده وهمه متفقا اورا از سلاله طاهره سادا ت شنا خته اند.

اکنون نیز متولیان مزار او که‌ساکنان دره یمگان می باشند او را پیرو مذهب سنت می دا نند وخودنیز حنفی راسخ الاعتقادند ومزاروی مورد احترام وتمجید مردم است.

چند کلمه در پیرامو ن آرامگاه ناصر خسرو و روایات محلی :

آرامگاه ناصر خسرو در دره یمگان است و روستایی که آرامگاه درآن واقع شده «حضرت سید» یا«حضرت‌سعید» نامیده می شود. یمگان در منتهای دره جرم» واقع می‌باشد . از بهارك بدخشان تا محل حکومت «جرم»، (۱٤) میل و ازآنجاتاروستای « حضرت سید» تخمینا ۷۲ میل مسافت‌است ـ جاده عمومی‌از «جرم» تا «حضرت سید» قابل عبور ارابه شده ،یمگان دره سرسبزو شاداب است و کوههای بلند، آن را درمیان گرفته ، جاده از کنارتربت ناصر خسروگذشته به «معدن لاجورد» منتهی می شود. در کتب‌وثایق باستانی ، دهکده های «جرم» و«کران» یکجا نام برده‌می شد . (۱)

کلمه « یمگان » را مردم محلی به‌فتح یا وسکون میم و برخی به «ك» عربی وبرخی‌به «گ» فارسی‌تلفظ می کنند .

خود ناصر خسرو نیز در اشعارخود یمگان را به سکون «میم» آورده است :

---

(۱) ناصر خسرو ا زیمگان وجرم‌گوید :

من به یمگان‌به بیم وخوار وبه جرم

ایمنند آنکه دزد ومی خوارند

مرامکان به‌خراسان زمین به‌یمگانست
کسی چرا طلبد درسفر خراسان را

یا اینکه :

این جا ست یمگان تـرا دبستان
دربلخ مجویش نه در بـــخا را
گنجیست خداوند را به یمگـان
صـد بار فزو نتـر ز گنج دارا

آرامگاه ناصر خسرو بر فراز یك‌پشته ـ که متشکل است از خـاك چونه و تخمیناسی مترارتفاع دارد .

آرامگاه مرکب است از یك خانه‌چوب پوش و باغچه و مسجد و یك چله‌خانه . سطح گنبد باعر ضـــــ‌دیوار ها تخمینا ۷ضرب۷ متر می ـ باشد . دیوارها ا زهمان گل چونه‌دار تعمیر شده ، ار تفاع سقف از۳ مترتجاوز نمی کند. دیوار مد خـل‌عر یضتر از سه دیوار دیگر است. قبر ناصر خسرو طر ف آفتا ب‌نشست داخل خانه است و دور ان را با کتاره چو بی به ار تفاع یکنیم‌متر احا طه کرده و روی آن را با پارچه های مختلف پوشیده اند .

دو قبر (دیگر به) طرف آفتاب‌برامد قبر ناصر خسرو است کــه مر دم (آن‌دو) را خواهر زادگان یـاا زاحفاد وی خوانند . هیچ یك‌ازین قبر ها لوح و کتیبه ندارد .

سقف بنا از اندرون با چوبهای‌ترا شیده وراست پو شیده شده، در فواصل دستکها سوره فتـــح،سوره یاسین، سوره عم، آیه‌الکرسی وچند سوره دیگر دعای « نادعلیا» و غیره به خط جلی نهایت زیبا بـــا مرکب نگاشته شده .

عبارات ذیل نیز در سقف در قسمت ماورای پنجره‌درکنار دستك نوشته شده است: «تجدیـد هـذه‌الروضة المنورة وتر بة المقد سـة حضرت شاه ناصر طاب ثراه بــــه‌اهتمام ر فعتما ب حاجی شاه خطاب

بن المرحوم میر محترم بیگ یمگانی- سنه ۱۱.۹ (۱)

یك پنجره آهنین نیز در داخل بناست که قبر ناصر خسرو را از سایر قسمت (سطح بنا) جدا میکند.

متاسفانه متولیان آرامگاه به کس اجازه نمیدهند که داخل کتاره چوبی را که قبر در آنجاست ، به دقت تفحص یا تعمق کنند .

عقیده خود (آنان) چنانست که ازداخل کتاره مدخلی بوده که باطی بیست و پنج پله زینه جانب فرود به حجره خاص منتهی می شد وپیکر شاه ناصر خسرو نیز در آنجاست.

در پایان پشته با ارتفاع اندك یك تاقچه کوچك ازبیرون به نظر میرسد که در آن چراغ‌می گذاشتندمجا وران می گویند در زمان حیات ناصر خسرو این تاقچه ، روزنی بود که در حجره خاص ازان نور و هوا داخل می گردید ، ولی اکنون آن را مسدود کرده و چراغ می‌نهند.

آثار متروکه در داخل بنا

دو نسخه قرآن کریم در سه مجلد بر سر تربت حکیم است .آن نسخه که در دو جلد نوشته شده ،خط آن قدیمی (و) کاغذ آن نیز بسیار مستعمل است . متولیان گویند جلد اول به خط ناصر خسرو و جلد دوم به خط میرسید علی همدانی (متوفای ۷۸٦) می باشد ، ولی این مساله در خور تامل و تدقیق است. نسخه دوم به خط بسیار متاخر است که از طرف «میر شاه» نام بدخشی وقف گردیده، صندوق های محفظه قرآن کریم قدیمی وازچوب است و نقشهایی نیز دارد . یك کچکول فلزی نیز از قدیم بر گوشه دیوار آویخته شده است .

در جانب مقابل بنای آرامگاه یك حجره کوچك است که بر اساس روایت متولیان، میر سید علی همدانی درآن اربعینات بسر

---

(۱) این عبارت را با عین ترکیب جناب سید محمد دهقان استنساخ نموده به بنده رحمت کرده اند .

برده. (۱) مسجدی نیز در بیرون آرامگاه است که مرحوم سردار عبدالله خان توخی که از سران ملی و در وقت ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان مرحوم، نایب الحکومه تخارستان وبدخشان بود، آن را تعمیر یا ترمیم کرده است. یك درخت پنجه‌چنار کهنسال نیز در آنجاست که مردم بدان اعتقاد دارند.

یك (روایت) در باب بنای آرامگاه

مردم محل می گویند: یکی ازسلاطین غزنه، سپهسالار خود را فرستاد که پس از انتظام امور بدخشان تابوت ناصر خسرو (را) از یمگان به غزنه منتقل گرداند، ازآنجا که نعش اورا در یمگان – در حجره خاص به عمق ۲۵ ذراع نهاده بودند، مدخل آن مسدود و غیرقابل عبور بود.

سپهسالار ازین کار عاجز آمدوماجرا را به حضرت غزنه عرضه داشت. سلطان فرمان داد که دیگر به تابوت مزاحم نشوند و بنای آرامگاه او را در همانجا از سنگ لاجورد تعمیر کنند. سپهسالار به این کار اقدام کرد. اما همین که دیوار لاجورد به سقف میرسید،

---

(۱) میر سید علی همدانی معروف به علی ثانی از کبار عرفای قرن هشتم هجری است، در بلاد متعدد سیاحت نموده، بلخ، بدخشان، کابل، کشمیر را دیده، سر انجام در عرض راه در کنر علاقه ننگرهار در سال (۷۸٦) وفات نموده بود. بعد از چندی پیکر شریفش را از «کنر» به «ختلان» برده اند و در کنر آنجا که پیکر وی بوده، مزار ساخته اند. مولد سید جمال الدین درکنار همان مزار است. کتاب ذخیرة الملوك و« اوراد فتحیه » از وست. شرح فارسی وی بر « فصوص الحکم) از بهترین کتب درین مورد شمرده می شود. اعداد تسمیه را تاریخ وفات او یافته اند. همچنین در جوار مزار ناصر خسرو، سنگی است شبیه سنگ شاه مقصود که ازآن تسبیح می سازند وآن را میمون و متبرك دانند.

می غلتید ، تا آنکه‌شبی ناصرخسرو را به خواب دید و وی این رباعی را به سپهسالار خواند :

دانی که سوار کره افلا کم بنشین به زمین‌و سر بنه بر خاکم
هرکس که مرادرآب وگل نشناسد خاکش برسرکه پا نهد بی باکم

سپهسالار از هیبت آن خواب، دست از آن کار بر داشت .

قبر برادر ناصر خسرو

در کنار غربی در پای کشم ـ طرف راست جاده عمومی - که تخارستان را به فیض آباد (مرکز بدخشان) وصل میکند و از شهرهای تاریخی بغلان، قندوز وتالقان می گذرد، در پای پشته یی که از جانب غرب بر شهرك کشم ناظراست ، یك روستای کوچك ، «تکیه مشهد» نامیده می شود ، در آنجاکه نهر آبی می گذرد و چند درخت چنار کهنسال سایه گسترده ، مزاری به نام ابوسعید برادر ناصر خسرو ، مورد احترام و عقیدت مردم‌است . گویند ابو سعید بر فراز آن پشته کشته شده و در کنار نهر دفن گردیده و آن روستا را بنابر شهادت وی « مشهد» نامیده اند .از مشهد ابو سعید تا آرامگاه ناصر خسرو بیش از صد میل فاصله است .

قبر ابو سعید کتیبه ندارد . ازخشتهای پخته مربع (قدیمی) که در آنجا به نظر می رسد معلوم‌است. درسابق گنبد و بنایی بوده که پسان ویران شده یا ویران کرده‌اند .

موازی تربت ابو سعید ـ برفراز پشته ـ مدفن ضیاء الدین عالم‌وفقیه است که به « دا ملا میر کی جان »شهرت دارد و مردم آن را از احفاد ابو سعید پندارند . و درینجا چشمه یی است که مردم آن را « چشمه ـ شفا» نامند و ازان در امراض جلدی‌استفاده کنند . کشم، به روایت مردم آنجا در محل شهر « سکلکند»قدیم واقع گردیده که جغرافیا دانان باستان از آن نام برده اند .

روایت لیفنت جان ود در مورد آرامگاه ناصر خسرو

لیفنت جان ود انگلیس در حدودصدو اند سال قبل سفری به بد ـ

خشان نموده و در کتاب خود بنـام‌سفری به سر چشمه « اکسو س» از راه دریای « اندوس،» (کابل ـ بدخشان) (۱) از مزار ناصر خسرو ذکر کرده که نقل آن درین جا،خالی‌از فایده نیست . ا ومی نگارد :

از جانب راست د ریای کو کچه،از چند گردنه عبور نمودیم . زیارت شاه ناصر خسرو او لین محـــل‌مسکو ن بود که در آن روز رو بروی ما وا قع گردید ، چیزی فرود تر ازمزار تپه خورد بود ـ که همه ازمعدن آهن تشکیل شده بود ـ ومعلوم است (که از) بسیار قدیم، مردم آن را می شنا ختند ـ البته تر تیـــب‌ذوب آن در مد ت دراز، به آهستگی به عمل آمده ـ شکا فها ی متعدد دلالت بر استخراج آن می کـــرد. بعضی شکافها به عرض ٦گز وعمق۸ گز دیده میشد ـ مردم می گفتند شاه ناصر از کعبه درینجا آمــــده‌وو فات یافته است .

لیفنت جان ود یك بیت نیز اززبان مجا ور آن بقعه شنیده که سال تولد ناصر خسرو از آن برمی آیدو آن را به این آهنگ ضبط کرده:

بگذشت ز هجرت به سه‌صد نودو چار
بگر فت‌مــرا ما در گیتی به کنـــــار

ودر مورد تاریخ بنای بقعه ، این‌بیت را از مردم شنیده و در کتا ب خود بیا ورده :

گفتا که بگیر دامــن صـــدق همراه بــه آن گل بد خشا ن

که به حسا ب جمل ازبیت مذکور۱۱۰۷ برمی آید و چنانچه نگاشتیم سال تعمیر ۱۱۰۹ می باشد . شایدعمارت در دو سال تمام شده باشد، (یعنی) ۱۱۰۷، سال آغاز و۱۱۰۹، سال انجام آن باشد .

---

(۱) صفحه ۲۵۹ـ ۲٦۱ طبع جان‌موری ، لند ن سال ۱۸٤۱. قسمت متن این کتاب را جناب سر دار سلطا ن محمود غازی تر جمه نموده، از کتابخا نه خود به بنده مرحمت کردند .

(سه کتیبه دیگر *:)

این سه کتیبه را نیز بنا غلـــی حافظ نور محمد کهگدای استنسا خ کرده اند*:

(۱) درستو ن پیش تاق آرامگاه :

منزل شــاه نــا صــر خســرو گو ئیا رو ضه ایست از رضوان
سال تاریخ پیشــ ایــوا نشــ جای پر فیض عقل داد نشــا ن

(۲) در دیوار مسجد : **(۱۱۰٦)**

در سنه ..۱۳۰ درسال گو سپند، تمام یافت این خا نقاه به امــــــر حضرت الله و امیر ظل الله امیـر عبدالر حمن خا ن غازی حســــب فر موده و اخـرا جات سر دار عـدالتشعار نیکو کر دار سر دار عبدالله خان به صا حبکار بنده عاجز دعاگوی دولت خدا داد افغا نستان سیدمحمد حاجی خان متولی .

(۳) دریك سنگ در پا یی مختلف الاضلاع ـ از طبع نجم الدین نیای مادری شا غلی دهقان به خط جلی:

خورشید اوج قد سی و گردو ن پناه تو
شد نجم دین ز ذره این بار گاه تــــــو

برای تتمیم فایده ، شر حــــــی مختصر از زنده گا نی ناصر خسرو بلخی قباد یانی یمگانی درین جا می نگارم و گفتار خود را به پا یا ن

---

* آنچه درینجا زیر عنوان « سه کتیبه دیگر» مطالعه میفر مایید، در چاپ جزوه « یمگان»، در صفحه سوم پشتی طبع شد ه است. این بخش ونیز مابعد آن در چاپ نخستیــن سال ۱۳۳۸ این متن (درمجلــــه ژوندون) اصلا نیامده است .

میرسانم . (۱)

(مختصر زند گینامه) حکیم بلخی

نام وی ناصر و نام پدرش خسرو ونام جدش حارث بود .
برخی او را از سادات علوی شمارند و بعضی ازسیا دتش انکار کنند، اما در همه و ثا یق و اسنا دی که ازمدت پنج صد سا ل در دست متو ـ لیان مزار وی ، می باشد ، سیادت وی تصریح گردیده . در روستا ی خواجه سه یاران که به فاصله ۱۹میل طرف شمال کابل و نزدیـــک چار کار است، خاندانی مو جودند که خود را از احفاد ناصر خســرو میدانند و بعضی وثایق وتبر کات نیز نزد ایشا ن است (۲) خا تمی در

---

(۱) درین اوا خر مستشر قانـی که د رمورد حکیم ناصر خســـرو تحقیق نموده اند ، شفر و فا گنان از علمای فرانسه ، اد وارد برو ن و ریواز علمای انگلیس، اته محقق آلمانی است و جناب فا ضل ارجمند تقی زاده دا نشمند معا صر (ایران) کلیات حکیم را طبع نموده اند .
نگارنده تنها درین قســـمت از تحقیقات عمیق و عا لما نه جناب تقی زاده که بر تتبع مستشر قان نیـــز مشتمل است مستفید ونظر عاجزانه خود را نیز اظهار کرده ام .

(۲) کلمه چار کار یا چاریك کار، درکتب متا خران و خصو صا «بـــا برنامه » آمده. کلمه خوا جـــــه سیا ران را ا ربا ب لغت نیز ضبـط کرده اند . حسین انجو ، در فر هنگ خود گوید : و جه تسمیه اش آن است که خوا جه مو دود چشتی وخوا جه خان سعید وخوا جه محمد ریگ روان ، هرسه یا ران درین موضع با هم صحبت داشتند ،شا ـ عری گوید :

به کابل آمدم ودیدم آب باران را ولیك معتقدم خوا جه سه یارا ن را

درین قریه یك خرقهٔ بسیار قدیم است به شکل نیمه پیراهن که بـر روی آن قر آن کریم به خط نهایت ریز و زیبا نوشته شده و یکی از شاهکار های فن است و آن رامنسوب به حضرت شاه اولیا میدا نند، اما رسم الخط متا خر است .

ملکیت آنا ن بود به نام خاتم ناصرخسرو که نقش آن این بیت بود :

بهترین انبـیا را وار ثـم   ناصر بن خسرو بن حـارثـم

ناصر خسرو ـ نظر به تحقیقاتی که در اواخر به عمل آمده ـ درسال (۳۹۴) هجری متو لد گردیده و این سال موافق است با تاریخی کـه مجا ورا ن تربت تعیین می نما یند. گویا آنان ، این رقم را اباعن جد شنیده ومحفوظ داشته اند واین بیت را با و صف آنکه خـارج از وزن عرو ضی است ، از زبا ن ناصـرخسرو در تعیین سال تولدش د لیل می آرند .

بگذشت ز هجرت بسه صد نودچار   بگرفت مرا ما در گیتی به کنار *

ناصر خسرو د رمیا ن سالهای (۴۶۰ـ۴۸۰) ** در یمگا ن وفات نموده و در آنجا (دفن) شده است.

کنیت وی ابو معین است و از بعضی اشعار او بر می آید کـه «حجت» یا « حجت خراسان » نیـز تخلص داشته .

وی در قباد یا ن بلخ متو لد شده و در آنجا بزرگ گردیده و ایـن قبادیان نه آن است که (در)ماورای جیحون نزدیك « ستالین آباد » می باشد، بلکه این رو ستا یـی بـوده نزدیك بلخ در این طرف آمو .

---

* ضبط دقیق این بیت در دیوا ن اشعـار در قصیده ۲۴۲ ، صفحـه ۵۰۷ (چاپ ۳۶۸ دانشگاه تهران)چنین است :

بگذشته زهجرت پس سیصد نود وچار   بنهاد مرا مادر بر مرکز اغبر

** بنابر تحقیقا تی که در همین زمینه بعمل آمده سال در گذشـت حکیم ناصر خسرو همان است کـه حاجی خلیفه در « تقویم التاریخ » نگاشته است و آن سال ۴۸۱، است واصح اقوال هم همین است .

نگارنده را عقیده بر آن است که همین قصبه کوچك که اکنون به نام گذر قباد یا ن یا قواد یا ن در مزارشریف شهرت دارد و در جوار قصبه خیران سابق است و ده میل تابلخ فاصله دارد و از قصبات آن شهر تاریخی بوده ، مولد ناصرخسرو همین جا ست .

ناصر خسرو در بلخ و قباد یا ن املاك و با غ داشت و همیشه ازانها توصیف می نمود و از دوری آنهامی نالید : در یکی از قصاید خود گوید :

بهشت کافر و زندان مومن
جهانست، ای به دنیا گشته مفتون
(ازیرا) * توبه بلخ چون بهشتی
و زینم من به یمگان مانده مسجون
تو از جهلی به ملك اندر چوفرعون
من ازعلمم بسجن اندر چو ذوالنون

وی در جوانی به امور دیوانی مشغول بود و به در بار سلاطین و امرا پایه و مقام ارجمند داشت ودر بار امین الملة و یمین الدولة محمود غزنوی و مسعود را دیده بود .

هنگام اقامت در یمگان، چون ازشهر و دیار خویش یاد می کرد ، بر زوال دولت محمود یان دریغ می خورد و آن رابر دولت سلجوقیان ترجیح می داد و زاولستان را قبله احرار می گفت . چنانچه گوید :

سلام کن زمن ای (باد) مر خراسان را
مراهل(فضل) و خرد را نه عام نادان را

---

* در ضبط نسخه مورد استفاده مولف « ازین رو» آمده، ولی ضبط آن در اصح نسخ چاپ تازه همان است که در متن درج دو نبش است. ر. ك : به دیوان ناصر خسرو بـه تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق چاپ ۱۳۶۸ دانشگاه تهران ،ص ۱۴۵ سطر ۲.

بگو یشا ن که جهان سرو من چوچنبر کرد
به مکرخویش (و) خود اینست‌کار کیهان‌را
نگر که تا ن نکند غـره عهد و پیمانش
که اوو فا نکند هیـچ عهد و پیمان را...

نگه کنید که در دست این و آن‌چوخراس
بچند گونه بدیدید مـر خرا سان را
بملك تر ك چرا غره اید ؟ یـادکنید
جلال(و عزت) محمود زا و لستـا ن را

کجاست آنکه فریغـو نیـا ن زهیبت او
ز دست خویش بدا دند گوز گانان را؟ (۱)
کسی چنو بجها ن دیگر ی ندادنشان
همی به‌سندان اندر نشانـد پیـکان را
چو سیستا ن ز خلف، ری زرا زیان بستد (۲)
وز اوج‌کیوان سر برفراشت ایوا ن را...
پر یر قبله احرار ز او لستـا ن‌بود
(چنانکه)کعبـه است امروز اهل ایمان را

کجاست اکنو ن آن فرو آن جلالت وجاه
که‌زیرخویش همی‌دید برج (سرطان) را
بریخت چنگش و فر سوده گشت‌دندانش
چو تیزکردبرو مرگ چنگ و دندان را ...

---

(۱) «گوز گانان» عبار ت است‌ازناحیه سر پل ـ شبرغان و اطرا ف آن که یك خا نواده به نام آل‌فریغون(در) آنجا امارت داشتند و در دوره سلطان محمود به امپرا طو ری عظیم‌غزنه ملحق گردید .

(۲) خلف بن احمد آخرین شهریار صفاری که سلطا ن محمود دولت (وی) را بر انداخت .
ری : شهری در جوار تهران‌حالیه‌ورازی منسوب به این شهر(ست).

برون کند چو (در آید) به خشم گشت زمان
زقصرقیصر و ا زخوان‌خویشتن خان‌را

در سال ۴۳۷ ناصر خسرو در جوز جانان، خوابی دید وانقلا بی‌در احوال وی پدید آمد ، کار دیوا نی وخدمت سلطانی را ترك گفت و درپی حقیقت افتاد . با برا در خویشـــ‌خواجه ابو سعید ا حرا م کعبه‌بست. هفت سال به سیاحت بلاد پرداخت.درین سفر چهار بار حج کرد. بـا دانشمندان جهان ملاقات نمود.بادربار فا طمیان مصر روابط پیدا کرد. از ار منستا ن ،آسیای صغیر،حلب‌و طرابلس ،شام،سوریه ،فلسطین، مصر- قیروان، نوبه، سودان (و...)دیدن نمود .

در ۴۴۴ واپس به دیاروخانه خودبه بلخ آمد و بهتر ین اثر جهانی یعنی کتاب « سفر نامه»ی خود را ازین سفر تر تیب داد .

آنگاه ـ نظر به اقوال مشهور که‌درکتب ملل ومذاهب مذکور است، به دعوت پرداخت و طریقه نا صر یه‌را تاسیس‌کرد و از ترس فرماندهان سلجوقی شهر و دیار خود یعنـــی‌قوادیا ن و بلخ را گذاشت، چندی در سانج و چندی در شاد یاخ بلخ‌بسر برد و از انجا به سمنگان‌رفت، سر انجام سمنگا ن را گذاشته به یمگان عزلت گزید .

به عقیده بنده « سانج» همیـــن« سان وچارك »است‌که یکی‌ازمناطق سر سبز و کو هستا نهای شا داب‌مزار شریف می با شد و سابقا از اعمال بلخ بود و کوه صاف نیز درآن منطقه است که سید نعمت الله کهسوی (کهسانی) مو سس طریقه‌نعمت اللهی در اوا یل زند گا نـی، در آنجا به ریاضت می پرداخت. وشاد یاخ نیز همین قریه« مار مل» و «شادیان» است که نز دیك بلـخ‌ومزار شریف د ریکی ا زدره های مستحکم و شا داب وا قع شده و اکنون نیز به همین نام موسوم‌وآثار باستانی دران هویدا ست .

« سمنگان » نیز همین سمنگان‌موجود است که اکنو ن مرکـــــز حکومت کلان و آنچه در حدود العالم‌ازمعا بد و مغاره های آن ذکر شده

جابجا مو جود و مورد جلب نظـــرمستشر قا ن و با ستا نشنا سا ن قرار یافته است .

ناصر خسرو پس از پانزده سال‌اقا مت و انزوا (در) یمگان وعزلت وخلوت دور از غو غای جهان چشم‌از زند گی فرو بست و در همانجا مدفو ن گردید .

درباره مر گش نیز (روایـــت)شگفتی موجود است . گویند : در نفسهای آخرین به برا درش گفت :چون من بمیرم مردان غیب پدید آیند وبر من نماز گزارند ، آنگاه تو ازنزد من برو ن رو واین قاروره را بردر مغاره بشکن، سنگها فـــرود(آیند) و در مغاره را مسدود کنند و پیکر من بدین وسیله از دستبرددشمنان ایمن ماند . این (روایت) هنوز در افواه مردم یمگا ن ساری ومورد تصدیق و تایید است . گو یا حجره خاص که اکنون « حکیم جهان‌نورد» عزلت گزین در آن به خاموشی آرام گرفته ، همان مغاره است که‌پانزده سال در آنجا شبها به تفکر واندیشه پر داخته است .

در « آثار البلاد» قز وینی وکتبی‌که از وی اقتباس کرده اند ،شرحی از حما مها، قصرها و باغها یی می‌نگارند که حکیم به صورت شگفت انگیز در یمگان بنیاد نهاده بود .

آثار حکیم ناصر خسرو

به حکیم آثار منثور و منظومـــی‌نسبت داده شده‌که در ذیل از(آنها) نام می بریم :

۱ــ سفرنامه (نثر)
۲ــ دیوان اشعار
۳ــ زاد المسافر ین (نثر)
٤ــ رو شنا ئی نامه (منظوم دربحر هزج)
٥ــ سعاد تنامه (منظوم)
٦ــ وجه دین (نثر)
۷ــ خوان اخوان (نثر)
۸ــ بستان العقول (نثر)

۹ـ الندامة الی زاد القیا مة (نثر) که بعضی آن را از حکیم ندانند.(*)

*ـ در خصو ص تعداد و نام آثارمحقق و منسوب حکیم ناصر خسرو اختلاف است، شرح همه آراء تذکره‌نویسان و پژو هشگران در همین زمینه درین جا نگنجد .

مرحوم غنی زاده ، در مقدمـــه«سفرنامه» چاپ برلین ،۱۳٤۱ﻫ ، ص‌ص یو- یز آثار حکیم را چنین برشمرده است :

« سفرنامه » ، « روشنائی نامه»،«سعادت نامه» ، « زاد المسافرین»، «دیوان اشعار» ، «وجـه دیـــن» ،«خوان اخوان » ، « بستان العقول»، «دلیل المتحیر ین » ، و از آثـــار منسوب به او ازینها نام گرفته :

« اکسیر اعظم» ، « قانون اعظم»،«المستوفی» ،« در علم یـو نان » ، «دستور اعظم »، « کنز الحقایق» ویك « تفسیر قرآن ».

پژو هشگر یاد شده (مرحو م غنی زاده) « الندامة الی زاد القیامة» را در زمره آثار منسوب به حکیم هم نیاورده است . کذا از اصحاب کتب بسیار معتبر ، مولف کتـــاب«دبستان المذاهب » (بنابر غلط مشهور مرحوم فانی کشمیری و بنابر تحقیق کیخسرو اسفند یار) گفته است : « ... بعضی از جهال ندا متنا مه یی ازو... ساخته‌اند...» (تهران ،انتشارات‌کتابخانه طهوری،۱۳٦۲، مجلد اول .ص۲۵۸) .

از انجا که در متن ا زدو اثرمحقق‌و بسیار با اهمیت حکیم نا صرـ خسرو ذکر نشده ، قابل یاد آ وری‌است که از جمله آثار دیگری کـــه محققا ازنا صر خسرو است یکـــی«جامع الحکمتین (ودیگری) گشاـ یش و رهایش » است . که اکنون‌هردو د ردست اند . مرحوم دکتور محمد معین در مقدمه « جا مـــع ، الحکمتین» با آورد ن د لایل بسیار قوی غیر قابل‌انکار ، قطعی بود ناین اثر حکیم ناصر خسرو را محرز ساخته است .

(ر. ك به مقد مه جا مع الحکمتین. به اهتمام مرحومان دکتر محمد معین وهنری کوربین. تهران : انتشارات‌کتابخانه طهوری چاپ سوم ،۱۳٦۳، ص ۱ـ۳) .

بقیه درصفحه ٤۵

چون این مختصر در باره آرامگاه‌حکیم است ، در مورد مذ هب (*) و سبك شعر و افکار فلسفی وپا یه‌علمی و ی وارد نشده ، به این شرح موجز اکتفا نمودیم ومقا لت خود را به دوقطعه زیبای وی به پایان می رسانیم :

در پاداش اعمال

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت
نز دیك‌خداو ند بد ی نیست فرا مشت
این تیـغ نه ا زبهر ستمکا را ن‌کردند
انگور نه‌از بهر نبیذ ست‌به چرخشت (۱)
عیسی به رهی دید یکی کشته‌فتـاده
حیران شدو بگر فـت به دندا ن‌سر انگشت
گفتا که کر ا کشتی تا کشته شدی زار
تاباز‌که اورا بکشد آنکه ترا کشـت
انگشت مکن رنجه به‌در کوفتن(کس)
تاکس‌نکنـد رنجه به در کوفتنت مشت

عقاب مغرور

روزی ز سر سنگ عقا بی به‌هواخاست
ا زبهر طمع بال و پر خویش بیـاراست

و مرحوم سعید نفیسی مصحح«گشایش و رهایش» در مقدمه‌یی‌که براین اثر نوشته با ذکر دلایل‌مستندو قوی آن را قطعا از حکیم نا صر خسرو دانسته است . (ر.ك به : گشایش و رهایش ، نشر جامی‌چاپ اول ۱۳٦۳ ص ۳ .

---

*ـ اجما لی در خصوص مذهب‌حکیم در مقد مه و یرا ستار ، آمده است .

(۱) « چرخشت» حوضی که دران‌دوشاب سازند .

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
امروزهمه روی زمین زیر پر ماست

گر اوج بگیرم بپرم از نظرشید
می بینم‌اگر ذره یی اندر تگ دریاست

گر بر سر خاشاك یکی پشه بجنبد
جنبیدن‌آن پشه عیان در نظر ماست

بسیار «منی» کرد و ز تقدیر نترسید
بنگر که‌ازین چرخ جفا پیشه چه برخاست

ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی
تیری ز قضا و قدر انداخت بر اوراست

بر بال عقاب آمد آن تیر جگردوز
وز ابر مرو را به سوی خاك فرو کاست

برخاك بیفتاد و بغلتید چو ماهی
و آنگاه‌پر خویش کشید از چپ‌وازراست

گفتا عجب است اینکه ز چوبست‌و ز آهن
این تیزی‌و تندی و پرید نش کجا خاست

زی تیر نگه کرد و پر خویش‌بر و دید
گفتا زکه‌نالیم که از ماست که بر ماست*

---

* در چاپ تازه اصح‌نسخ‌دیوان، تعداد بیت های قصیده فقط (٤)است و باآنچه درنسخه قدیم مورداستفاده‌مولف آمده ، تفاو تهای فراوان دارد که درینجا غیر قابل ضبط است .ر.ك به دیوان ناصر خسرو . به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی‌محقق، دانشگاه تهران : ١٣٦٨،ص ٥٢٣_٥٢٤



